

حضرت موسی ابن جعفر (ع) شدید بود تا این که در زمان حضرت باقر (ع) و صادق (ع)، به خاطر نزاع بنی امیه و بنی عباس، حدود ۳۲ سال توسعهای ایجاد شد که از این فرصت استفاده کردند. مرحوم آیت الله بروجردی معتقد بود که فقه شیعه از زمان حضرت امام باقر (ع) استقلال و رسمیت یافته و تا امروز قطع نشده است؛ اما معلوم نیست که قبل از آن، فقه مستقلاً از اهل سنت داشته باشیم. پس از تسلط بنی عباس، فشارها افزایش یافت و تقیه شیعیان دوباره شروع شد و تا قرن‌ها جز منازلشان، مرکز خاصی برای تعلیم و تعلم نداشتند. اولین جایی که به نظر می‌رسد تدریس و تدریس تا حدودی علنی بوده، در بغداد و زمان شیخ مفید، سیدمرتضی، سیدرضی و شیخ طوسی است. سیدمرتضی و سیدرضی قدرت داشتند و در حدّ وزیر به‌شمار می‌آمدند و شیخ طوسی هم مقام استادی و اُلمیت را از طرف خلافت داشت. اما در سال ۴۴۸ که آل بویه را کنار گذاشتند و شیخ طوسی به نجف فرار کرد، حوزه شیعه هم به نجف منتقل شد. در این که شیخ طوسی حوزه نجف را تأسیس کرده یا فقط به تکمیل آن پرداخته، بحث است؛ چون پیش از این، کوفه در یک‌فرسخی نجف، مرکز شیعه بوده و هر چند مکان قبر امیرالمؤمنین در زمان امام صادق شناسایی شد و رفت‌وآمد و زیارت

شکل گرفت، اما حوزه درسی وجود نداشت و با آمدن شیخ طوسی، شاگردانش در بغداد و کوفه برای تعلیم نزد شیخ به نجف رفتند و در همین مسجد شیخ طوسی کنونی که در واقع منزلش بوده درس می‌گرفته‌اند. افرادی به صورت موقت می‌آمدند یا در گوشه‌ای اتاقی درست می‌کردند و می‌ماندند. در نتیجه حوزه علمیه نجف به این عنوان از زمان شیخ طوسی تکامل پیدا کرده و باقی مانده است. البته باید بدانیم که کوفه تا چندین قرن، مرکز تعلیم و تعلیم شیعه بوده و تا قرن سوم، محدثان و علمای آن معروفند که البته در میان‌شان شیعیان غالی هم بودند که در نهایت، قمیین از آن‌ها جدا شدند.

اولین حوزه‌های علمیه ایران

از اواخر قرن دوم، اشاعره یمنی‌الاصل به قم رفتند و در آن‌جا حوزه‌ای تأسیس کردند که تا امروز ادامه دارد و بسیاری از خاندان اشاعره هنوز هم در قم هستند. تا مدت‌ها درس و بحث در مساجد بوده است تا این که مدارس را درست کرده‌اند؛ اما مدرسی که الآن وجود دارد، از زمان صفویه به بعد درست شده که معروف‌ترین‌شان فیضیه است. شیعیان در جاهای دیگری از ایران هم بوده‌اند و حوزه داشته‌اند؛ مثل کاشان. حتی در ری که مرکز تسنن بوده است، شیعیان محله‌ای داشتند که کلینی، پدرش و ابویعقوب از جمله

عالمان آن‌ها بوده‌اند و تا چندین قرن هم آزادی نسبی داشته‌اند. در زمان صفویه، حوزه‌های تسنن در شهرهای مهم، از جمله اصفهان که چندین قرن مرکز حوزه اهل تسنن بود، کم‌کم تضعیف شد و از بین رفت و حوزه‌های شیعه رواج پیدا کرد. مدارس علمیه آن‌ها حدود هفتاد هشتاد سال پیش که بزرگانی نظیر آیت الله بروجردی در آن درس خواندند، اهمیت داشت و حتی در ابتدا بر حوزه نجف و قم نیز مقدم بود؛ چون مرکز حکومت بود و علمای بزرگ، نظیر مجلسی به آن‌جا می‌رفتند و مناصبی هم قبول می‌کردند. بنابراین می‌توان گفت اولین و بزرگ‌ترین حوزه رسمی و مهم شیعه، در اصفهان تأسیس شده است؛ هر چند که پیش از آن، در قم، کاشان، قزوین و غیره هم حوزه‌هایی وجود داشته است.

خراسان و حوزه‌های علمی شیعه

حوزه شیعی خراسان، ابتدا در نیشابور و سبزوار بوده که البته نیشابور تا قبل از حمله مغول به مدت چند قرن، سومین شهر بزرگ اسلام، پس از بغداد و ری بوده است. امام بخاری به نیشابور رفت و شیعیان هم علمایی مثل فضل بن شاذان داشتند و از نوعی آزادی برخوردار بودند. البته درباره مدارس علمیه آنان باید تحقیق شود. قبل از نیشابور، سبزوار مرکز حوزه علمیه شیعه بوده و سابقه زیادی در تشیع دارد.

خیلی روشن نیست که تعداد شیعیان در توس چقدر بوده و حوزه‌ای داشته‌اند یا نه؛ متأسفانه شرح حال شیخ طوسی هم تا قبل از آمدن به بغداد مشخص نیست. ولی این عجیب است که شیخ طوسی چگونه به مجرد ورود به بغداد و ظرف پنج سال، معلومات شیعه را از شیخ مفید و دیگران فرامی‌گیرد و به اوج معلومات شیعه می‌رسد.

اما مشهد تا حدود قرن ششم و هفتم، بقعه‌ای بوده با باغ‌هایی در اطرافش که به تدریج افرادی آمده و ساکن شده‌اند؛ تا قرن دهم و یازدهم که اهالی طوس، همه به مشهد منتقل شدند و آن شهر را به صورت خرابه‌ای رها کردند. مشهد از وقتی به شکل شهر درآمد، مرکز رفت‌وآمد علما شد که شاید شیخ بهایی پیشگام همه بود. او شخصیت بزرگی در اصفهان بود و به مشهد هم رفت‌وآمد می‌کرد؛ در همین جایی که دفن شده است منزل داشت و پس از فوتش در



در جریان مشروطه، بسیاری مقدسین از مرحوم آخوند برگشته بودند و اصلاً شیعه مثل دو مذهب شده بود: مذهب مشروطه‌خواه و مذهب ضد مشروطه! مشروطه‌خواهان قدرت داشتند، اما مقدسین به آن اعتقادی نداشتند.

خلاف بوده یا مرتد و کافر شدند! نزاع شیعه و سنی غالباً از همین جاست الآن هم لعن خلفا در رأس اختلافات شیعه و سنی است. به همین منظور، ایشان دستور داد مدارک حدیث ثقلین را از کتاب‌های اهل سنت جمع کردند و با نام «حدیث الثقلین» به دارالتقرب فرستاد که آن را چاپ کردند. پس از انتشار این کتاب، علمای مصر با مسئله تازه‌ای غیر از مسئله خلافت مواجه شدند که پیامبر صریحاً دو مأخذ قرآن و عترت را برای فقه تعیین کرده است و فقه شیعه مدرکی دارد که اهل سنت هم آن را نقل کرده‌اند. بنابراین شیخ محمود شلتوت آن فتوا را داد و فقه شیعه را در ردیف فقه‌های دیگر دانست. شیخ عبدالمجید سلیم، استاد

این‌طور نبوده و حتی علیه فکر امامت هم چیزهایی نوشته است. فقط در بین مذاهب فقهی، پیروی از مذهب فقهی شیعه را هم جایز دانسته بود. علتش را هم که ما گفتیم، خیلی‌ها به ما حمله کردند!

حقیقتش این بود که مرحوم آیت الله بروجردی، که من هفت سال در درس حدیث‌شان بودم و در جامع‌الأحادیث ایشان هم دخالت داشتم، فرموده بود ما در اصل با اهل سنت در دو مسئله مهم اختلاف داریم؛ یکی مسئله امامت و دیگری در مرجعیت علمی اهل بیت که اگر در بحث‌ها با آن‌ها، روی مسئله دوم، یعنی مرجعیت علمی ائمه تکیه کنیم و خلافت را مسکوت بگذاریم، آن‌ها قبول می‌کنند. چون وقتی خلافت مطرح می‌شود، قهراً باید بگوییم که خلافت خلفای سه‌گانه

را گذاشت که گفتند فقیه آزاد است از بین همه احکام مذاهب اربعه، به هر کدام که دلایلش محکم‌تر است فتوا دهد. حتی اتصاف شیوخ الاظهر به یکی از مذاهب هم از بین رفت؛ امروز شیخ الأظهر را نمی‌گویند که حنفی است یا شافعی یا مالکی؛ گرچه اهل یکی از آن‌ها باشد. بعد هم «الفقه علی المذاهب الخمسه» را نوشتند و مذهب شیعه را به رسمیت شناختند.

از آیت الله بروجردی تا شیخ شلتوت

شیخ محمود شلتوت در رأس دارالتقرب، به جواز رجوع مسلمانان به مذاهب مختلف، و از جمله مذهب شیعه اثنی عشری فتوا داد. درباره منشأ این فتوا، اکثراً به اشتباه فکر می‌کنند که او شیعه شده و از تشیع حمایت کرده است! اما در واقع

به منطقه‌ای که مثل شهر خودش، اسدآباد نام داشت و ساداتی در آن‌جا ساکن بودند، نسبت داد! بعد هم به مصر هم رفت و هشت سال در آن‌جا کلام تدریس می‌کرد که شاگردانی مثل شیخ محمد عبده داشته است که از بزرگان و سیاست‌مداران شدند. سیدجمال در ضمن آن هشت سال، فکر خودش را ترویج و حتی شیخ محمد عبده را قانع کرده بود که شیعه هم یک مذهب است. آن‌ها خیلی تحت تأثیر سیدجمال قرار گرفتند؛ هم در مسئله وحدت و هم در تمایل به اهل بیت (ع) و تشیع. از جمله تأثیرات او که تا امروز هم ادامه دارد، اعتقاد به آزاد شدن اجتهاد است که طرفداران زیادی پیدا کرد. هر چند اجتهاد بین اهل سنت به شکل رسمی و گسترده رواج پیدا نکرد، اما این اثر